

بسم الله الرحمن الرحيم

به نام خدا و با سلام به امام زمان و نایب بر حق او خمینی کبیر و با درود به امت رزمنده ایران.

اینجانب در این لحظه که به جبهه آمده‌ام احساس می‌کنم که به آرزوی دیرینه‌ام اگر خداوند تبارک و تعالی بفرماید به آن رسیده باشم.

همسر گرامیم، به یاد داری زمانی که به تو گفتم می‌خواهم به جبهه بروم و صحبت از مسایل جبهه با تو می‌کردم تو حتی اصرار می‌ورزیدی که چرا به جبهه نمی‌روم. هرچه زودتر و هرچه صحبت از شهادت هم با تو کردم به هیچ وجه تو ناراحت نمی‌شدی، من هم خوشحال بودم که همسری دارم چون تو، امیدوارم با همین روحیه باقی مانده باشی. همسر عزیزم من در این مدت همسری با خودم، متوجه هستم که نتوانستم به آن صورت تو را خوشبخت نمایم و همیشه با تو باشم. کاری بهتر از این نمی‌توان کرد. اما واجب‌تر بود ما باید برای حفظ انقلاب خونین و پربارمان سعی و تلاش نماییم هر چند از ما کاری بر نمی‌آید ولی آنچه که در توان ما بود زیرا خداوند بیشتر از توان ما چیزی از ما نمی‌خواهد. امیدوارم اگر گناهی در این مورد مرتکب شده‌ام خداوند مرا عفو نماید.

سعی کن در شهادت من گریه نکنی که باعث خوشحالی دشمنان و ضدانقلاب شود و از تو می‌خواهم که دنبال احکام اسلام و بپا داشتن نماز و روزه باشی و اگر خداوند به ما بچه‌ای عطا کرد در تربیت اسلامی او حداکثر تلاش را کن زیرا او فرزند یک شهید راه اسلام می‌باشد. اگر خداوند قبول نماید و به خواهرهایت بیشتر رسیدگی کن طبق همان سفارشی که در مورد حجاب به تو کرده بودم. سعی کن به آن خوب عمل کنی و تو ای پدر بزرگوارم مرا حلال نمایی و از زحمتهایی که تو برای من کشیدی تا اینکه به این سن رسیدم و به این راه رفتم تشکر می‌کنم.

پدر عزیزم ما همه در این دنیا رفتنی هستیم و چه بهتر راهی برای رفتنمان انتخاب نماییم نباید تن به ذلت آنها هم بدهیم و ما دیگر حتی نمی‌توانیم در خانه خودمان هم نماز بخوانیم و دیگر نه شرفی برای ما می‌ماند و نه ناموسی. امیدوارم دنبال خط مشی امام باشی و اطاعت از امام این نایب برحق امام زمان را نمایی. سعی کن بیشتر به آخرت فکر نمایی نه به دنیا. زیرا دنیا فانی و از بین رفتنی می‌باشد و آنچه که باقی خواهد ماند چیزی می‌باشد که برای آخرتمان پس انداز می‌نمایم و از تو می‌خواهم که برای من گریه نکنی و خوشحال باشی از اینکه هدیه‌ای ناقابل و ناچیز به خدا اعطا کرده‌ای.

و تو ای مادر گرامیم و مهربانم که بهشت زیر پای تونیز می‌باشد از تو می‌خواهم که مرا حلال نمایی زیرا من در دنیا نتوانستم کاری انجام بدهم که باعث خوشحالی تو شود سعی کن در خط امام و انقلاب باشی و اطاعت از امام کنی و به همسایگان کم درآمد دسترسی نمایی و تو همچنین مادر عزیزم سعی کن به خاطر من گریه نکنی و افتخار کنی که فرزندت در راه خدا کشته شد و از برادران و خواهرم می‌خواهم که بیشتر عبادت کنند و در خط حزب‌الله باشند.

تنها پیامی که می‌توانم به دوستان و آشنایان نمایم این است که به هوش بیایند که موقعیتشان چگونه است دشمن نمی‌خواهد انقلاب ما پیروز شود. نمی‌خواهد ما رشد کنیم و از آن حالتی که ما در زمان طاغوت پیدا کرده‌ایم بیرون بیایم و خودمان را از آن لجنزار و ذلت و خواری نجات پیدا کنیم. برادران عزیز که بی‌تفاوت هستید به موقعیت زمانی خود، آیا می‌دانید که امام تو علی(ع) درباره تو چه می‌گوید؟ می‌گوید هرکس به خوب و بد زمان خویش آگاه نباشد حالت حیوان دارد. حیوانی که فقط به فکر این است که غذائی پیدا کند تا خود را سیر نماید و ارضای جنسی خود را نماید، آیا تو می‌دانی

در چه موقعی قرار گرفته ای؟ امروز روزی است که باید سالها برای حسین عزاداری کرده و مظلومیت ایشان و ناراحتی برای او، باید لبیک گوئی. تو می دانی که امام حسین را به چه جرمی بقتل رساندند و او را شهید کردند و آن همه سخنش درباره خواسته ظالمین این بود که می گفت: زندگی با ظالمین این بود که بجز ذلت چیز دیگری نمی بینم و مرگ را در این راه چیزی بجز سعادت نمی بینم پس بیائیم آخر تا کی به این زندگی حیوانی ادامه بدهیم. با تو هستم برادری که همیشه دنبال عیاشی می گردی، با تو هستم برادری که فرهنگ غربی و امپریالیستی را نمی خواهی و از خودت دور نمایی و همیشه دنبال آن هستی. به خود بیایید ببینید برادران شما در جبهه چه می کنند چگونه خالصانه از تمام هستی گذشته اند و بسوی خدا آمده اند، ببینید چطور به ندای امامشان لبیک گفته اند ببینید چطور برای حفظ شرف و حیثیت خود دارند تلاش می کنند تا اینکه اینگونه مسئله برای آنها حل شده و هر لحظه آرزوی شهادت می کنند. آیا اینها انسانهایی جدا از شما هستند؟ مگر نه این است که خداوند همه را یک جور آفریده؟ پس چرا شما به حرفی که می زنید خلاف آن عمل می کنید؟ مگر نه این است که آرزو می کردید در صحرائی کربلا بودید و امام حسین را یاری می کردید؟ خوب این هم کربلا و این هم امام. چرا مانند مردم کوفه می مانید که در آن شرایط امام حسین را تنها گذاشتند، چرا می خواهید پا روی خون این همه شهید بگذارید، به هر صورت مرگ انسان فرا خواهد رسید و آنوقت دیگر دیر خواهد شد، چطور می توانی جوابگوی خداوند باشی، شما منتظر هستید که چه کسی شما را هدایت نماید به این کلام قرآن گوش دهیم که می گوید :

« قل لله الحجة البالغة فلو شالهدیکم اجمعین »

یعنی بگو پیغمبر برای حجت بالغه است پس اگر مشیتش قرار می گرفت همه شما را هدایت می کرد

و اما تو برادر عزیزم حجتا... مالیر که تنها یار و غمخوار من در این مدت بودی، من وصیتی ندارم که به تو بنمایم چون در توانم این را نمی بینم.

امیدوارم اگر اشتباهی از من دیده ای عفو نمایی و تنها سفارش من به تو که باز هم این از من نیست که به بگویم این است که بیشتر تقوا را پیشه خود کنی. از تو می خواهم که جهت عضویت در سپاه به سپاه بروی زیرا که نمی خواهم در سپاه کسی از ما نباشد. شهید عزیزمان مجید مریوند که رفت اگر خداوند روزی این بنده نیازمند درگاهش را هم کرد و من هم رفتم، می خواهم که تو در آنجا باشی و از مسئولین سپاه می خواهم که جهت عضویت تو اقدام نمایند و اسلحه کمرب من هم متعلق به تو می باشد. امیدوارم بتوانی فرد مفیدی برای اسلام باشی. دیگر عرضی ندارم فکر نمی کنم به کسی بدهکار باشم و اگر هم هستم خواهش می کنم به حجت مراجعه نماید جهت دریافت طلب خود به خانواده ام نمی خواهد مراجعه کند و اگر هم از کسی طلبکار هستم به خانه بدهد یا به همان حجتا... مالیر. امیدوارم این آخرین وصیتنامه من باشد و اگر وصیتنامه هایی را هم که قبلاً نوشته ام و پیش کسی می باشد باطل می باشد.

به امید پیروزی اسلام بر کفر

صادق عنبری 60/12/21

والسلام

